t.me/DaneshSad

درس ششم: پرورده عشق

چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی[1] آسمان گیر

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: رایت: بیرق، پرچم، درفش / جهانگیر: فتح کنندهٔ دنیا، گیرنده عالَم

نکات دستوری: چون: (مصراع اول): حرف ربط وابسته‌ساز / رایت: نهاد / عشق: مضاف‌الیه / آن: صفت مضاف‌الیه / جهانگیر: مضاف‌الیه / شد: فعل اسنادی / چون: (مصراع دوم): حرف اضافه / مه (ماه): متمم / لیلی: مضاف‌الیه / آسمان گیر : مسند / (از نظر ساخت، دو واژه جهانگیر و آسمان گیر، صفت فاعلی مرخم هستند.)

قلمرو ادبی: رایت عشق: اضافه تشبیهی / چون، چون: جناس همسان (تام) / شد چون مه لیلی: تشبیه / مه: استعاره از صورت و جمال لیلی / آسمان گیر: کنایه از مشهور و معروف / لیلی: ایهام تناسب ← ۱- نام محبوب مجنون ۲- به معنای «شب» با آسمان، تناسب دارد.

قلمرو فکری: وقتی شهرت عشقِ مجنون، مانند زیباییِ لیلی در جهان پیچید.

(مفهوم: شهرت عشق لیلی و مجنون -پنهان کردنی عشق ممکن نیست.)

هر روز خَنیده نام ترگشت در شیفتگی تمام ترگشت

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: خنیده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنیده نام‌تر گشتن: مشهورتر شدن، پرآوازه‌تر گردیدن. / شیفتگی: عاشقی

نکات دستوری: [او (مجنون): نهاد محذوف] / هرروز: قید / خَنیده‌نام‌تر: مسند / گشت: فعل اسنادی / در: حرف اضافه / شیفتگی: متمم / تمام‌تر: مسند / گشت: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار صامت «ر» / هر — در: جناس / خنیده‌نام‌تر گشتن: کنایه از مشهور شدن / در شیفتگی تمام تر گشت: به کمال و اوج عشق رسیدن

قلمرو فکری: مجنون هر روز معروف‌تر می شد و عشق او نسبت به لیلی افزایش می یافت.

(مفهوم: به کمال رسیدن در عشق)

---

[1]. جالب است بدانید:

اوّلین اثری که در آن نامی از داستان «لیلی و مجنون» به میان آمده‌است،کتاب «الشعر و الشعرا» نوشتهٔ ابن قتیبهٔ دینوری (متوفی۲۷۶ق) است. ابن قتیبه ضمن معرفی شعرای عرب، دربارهٔ مجنون می‌نویسد:«هو قیس بن معاذ و یقال قیس بن الملوّح». (الشعر و الشعرا، ص۵۶۳) اثر دیگری که از داستان لیلی و مجنون یاد کرده‌است، کتاب‌الاغانی ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ق) است که جزئیّات خاصّی از داستان لیلی و مجنون را نقل می‌کند. به‌گونه‌ای که این کتاب را می‌توان مهم‌ترین منبع داستان لیلی و مجنون شمرد. همچنین در این ارتباط می توان از کتبی چون:«الزهره» نوشتهٔ محمد بن داوود ظاهری (متوفی ۲۹۷ق)، «مصارع العشاق» نوشتهٔ ابن سراج (متوفی ۴۱۸ق) و «تزیین الاسواق به تفصیل أشواق العشاق» نوشتهٔ داوود انطاکی نام برد که حاوی اطلاعاتی از مجنون هستند. با توجه به منابع ذکر شده، می‌توان دریافت که هر چند در مورد زمان دقیق حیات لیلی و مجنون اختلاف نظر وجود دارد امّا داستان عشق لیلی و مجنون دارای اصالت تاریخی است با این توضیح که به مرور زمان، رویدادها و حوادث زیادی توسط شاعران و افسانه‌سرایان بر داستان این عشق نافرجام افزوده شده تا بر جذابیت آن افزوده شود.

(«یافته های ادبی» تالیف نصراله احمدی مهر و زینب بیات، به نقل از مقالهٔ «ریشه‌یابی داستان لیلی و مجنون» نوشته مهدی ستودیان.)

t.me/DaneshSad

برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: دل برداشته است: فعل مرکب/ ز: حرف اضافه/ کار: متمم/ او: مضاف‌الیه/ بخت: نهاد/ درماند: ماضی ساده/ پدر: نهاد/ به: حرف اضافه/ کار: متمم/ او: مضاف‌الیه/ سخت: قید

قلمرو ادبی: برداشته دل ز کار او بخت: تشخیص و نیز کنایه از ناامید شدن / بخت، سخت: جناس ناهمسان./ کار: مجاز از عشق

قلمرو فکری: بخت و اقبال از مجنون ناامید شد (شانس و اقبال از مجنون روی برگردانید) و پدرش در حلّ مشکل او، بسیار ناتوان و ناامید شده بود. (مفهوم: ناامیدی از درمان عشق مجنون)

خویشان همه در نیاز با او هریک شده چاره‌ساز با او

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: خویشان: جمع خویش، اقوام

نکات دستوری: خویشان: نهاد/ همه: بدل یا قید (طبق امتحان نهایی خ۱۴۰۳)/ در نیاز با او: گروه متممی در نقش مسند / در پایان مصراع اول فعل «بودند» به قرینه معنایی حذف شده است./ هر: صفت مبهم/ یک: نهاد/ شده [بودند] : ماضی بعید، فعل کمکی به قرینه معنایی حذف شده است/ چاره‌ساز: مسند/ با: حرف اضافه/ او: متمم

قلمرو ادبی: در نیاز بودن: کنایه از همراهی و همدلی/ چاره‌ساز شدن: کنایه از تلاش برای حل مشکل/ واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ»

قلمرو فکری: اقوام و خویشاوندان، همه، درکنار پدر مجنون بودند و هریک برای حلّ مشکل او، راه چاره‌ای پیشنهاد می داد. (مفهوم: همفکری و همدلی برای حل مشکل)

بیچارگی ورا چو دیدند در چاره‌گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: بیچارگی: درماندگی / چاره‌گری: تدبیر، مصلحت اندیشی

نکات دستوری: بیچارگی: مفعول/ او: مضاف‌الیه/ چو: حرف ربط وابسته‌ساز/ دیدند: ماضی ساده/ در: حرف اضافه/ چاره‌گری: متمم/ زبان کشیدند: فعل مرکب

قلمرو ادبی: زبان کشیدن: سخن گفتن / واج‌آرایی « چ»/

قلمرو فکری: وقتی درماندگیِ پدر مجنون را مشاهده کردند، برای چاره‌جویی به گفتگو پرداختند.

(مفهوم: دلسوزی و همراهی برای حل مشکل)

گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: یک سر: همه، سراسر

نکات دستوری: گفتند: ماضی ساده/ به اتفاق: قید/ یک سر: قید/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ از: حرف اضافه/ کعبه: متمم/ گشاده: مسند/گردد (می گردد): فعل اسنادی/ این: صفت شمارشی/ در: نهاد

قلمرو ادبی: گشاده گردد این در: کنایه از مشکل حل شدن/ سر- در : جناس/ واج‌آرایی « د»

قلمرو فکری: خویشاوندان همگی گفتند که این مشکل فقط با زیارت خانهٔ خدا رفع می‌شود.

(مفهوم: حلال همه مشکلات، خداوند است.)

t.me/DaneshSad

حاجت که جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: جمله: همه، سراسر

نکات دستوری: حاجت‌گه: مسند/ جمله (همه): صفت مضاف الیه/ جهان: مضاف‌الیه/ او: نهاد/ است: فعل اسنادی/ محراب: مسند/ زمین: مضاف‌الیه/ و: حرف عطف/ آسمان: معطوف به مضاف‌الیه/ او: نهاد/ است: فعل اسنادی/ آسمان: دو تلفظی

قلمرو ادبی: جهان: مجاز از مردم جهان / زمین و آسمان: مجاز از همهٔ موجودات / واج‌آرایی«ج» در مصراع اول

قلمرو فکری: خانهٔ خدا، محلّ برآورده شدن نیاز همهٔ مردم جهان و عبادتگاه زمینیان و آسمانیان است.

(مفهوم: کعبه، محل برآوردن حاجات و نیایشگاهی مقدس است.)

چون موسم حج رسید برخاست اشتر طلبید و محمل آراست

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: موسم: زمان، هنگام / محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد

نکات دستوری: چون: حرف ربط وابسته‌ساز/ موسم: نهاد/ حج: مضاف‌الیه/ رسید (فرارسید): ماضی ساده/ برخاست: ماضی ساده/ اشتر: مفعول/ طلبید: ماضی ساده/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ محمل: مفعول/ آراست: ماضی ساده

قلمرو ادبی: محمل آراست: کنایه از آماده شدن/ حج، اشتر و محمل: مراعات نظیر/ اشتر طلبیدن: کنایه از آماده شدن برای سفر / محمل آراستن: کنایه از آماده شدن برای سفر/ واج‌آرایی: تکرار صامت «س»

قلمرو فکری: وقتی زمان حج فرا رسید، پدر مجنون برخاست و شتری آماده کرد و کجاوه‌ای بر روی آن نهاد.

فرزند عزیز را به صد جهد بنشاند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: صد: نماد کثرت/ جهد: کوشش، تلاش، سعی

نکات دستوری: فرزند: مفعول/ عزیز: صفت/ به: حرف اضافه/ صد: صفت شمارشی/ جهد: متمم/ بنشاند: مضارع التزامی/ چو: حرف اضافه/ ماه: متمم/ در: حرف اضافه/ یکی: صفت شمارشی/ مهد: متمم

قلمرو ادبی: تشبیه:«فرزند عزیز را چو ماه». / مهد، جهد: جناس

قلمرو فکری: پدرِ مجنون، با تلاش فراوان فرزند عزیزش را که مثل ماه زیبا بود، در کجاوه نشاند.

آمد سوی کعبه سینه پرجوش چون کعبه نهاد حلقه بر گوش

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: پرجوش: نگران و مضطرب

نکات دستوری: آمد: ماضی ساده/ سوی: حرف اضافه/ کعبه: متمم/ سینه پرجوش: قید/ چون (مانند): حرف اضافه/ کعبه: متمم/ حلقه بر گوش نهاد: فعل مرکب

قلمرو ادبی: سینه: مجاز از دل/ سینه پُرجوش بودن: کنایه از بی قراری فراوان/ چون کعبه نهاد حلقه در گوش: تشبیه و تشخیص / حلقه بر گوش نهادن: کنایه از مطیع بودن، بندگی کردن (درِ کعبه، حلقه‌ای دارد و شاعر در دنیای خیال خود، کعبه را مانند غلامی می‌داند که حلقه بر گوش دارد به نشانه بندگی و تسلیم بی چون و چرا در برابر اراده پروردگار خود.)

قلمرو فکری: پدر مجنون با دلی پر از درد به سوی خانهٔ خدا آمد و به خدا متوسل شد.

(مفهوم بیت: توسل خالصانه و خاضعانه به خانه خدا)

t.me/DaneshSad

گفت ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره سازی است

قلمرو زبانی: نکات دستوری: [نهاد محذوف: پدر مجنون] گفت: ماضی ساده/ ادامه بیت، مفعول است برای فعل «گفت»/ ای: نشانه ندا/ پسر: منادا/ بعد منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است./ این: نهاد/ نه: قید نفی/ جای: مسند/ بازی: مضاف‌الیه/ نه..است (نیست): فعل اسنادی/ بشتاب: فعل امر/که: حرف ربط وابسته‌ساز/ جای: مسند/ چاره‌سازی: مضاف‌الیه/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: بازی: کنایه از تفریح و سرگرمی/ واژه‌آرایی: تکرار واژه «جا»

قلمرو فکری: پدر به پسر گفت: ای پسر! اینجا جای بازی و تفریح نیست. عجله کن که جای درمان و حل مشکل این‌جاست. (مفهوم: کعبه، محل برآوردن حاجات و رفع مشکلات است)

گو یارب از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: گزاف کاری: زیاده روی، بیهوده کاری/ گو: بگو / توفیق: کسی را در کاری یاری کردن.

نکات دستوری: گو (بگو) : فعل امر/ ادامه بیت، مفعول است برای فعل «بگو»/ یا: نشانه ندا/ رب: منادا/ بعد منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است/ از: حرف اضافه/ این: صفت شمارشی/ گزاف‌کاری: متمم/ توفیق: مفعول/ دهَم: ← ده (فعل امر) + «م» (متمم) / به: حرف اضافه/ رستگاری: متمم

قلمرو ادبی: گزاف‌کاری: کنایه از عشق/ رب، توفیق، رستگاری: مراعات نظیر

قلمرو فکری: بگو خدایا! به من توفیق بده که از این کار بیهوده (عاشق لیلی بودن) نجات یابم.

(مفهوم: بیهوده و مُضر دانستن عشق از جانب پدر- شرط حل شدن مشکلات انسان، توفیق الهی است.)

دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: دریاب: کمکم کن، به کار من رسیدگی کن

نکات دستوری: دریاب: فعل امر/ نهاد (تو= خدا) و مفعول (من) به قرینه معنایی حذف شده‌اند./ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ مبتلا: مسند/ عشق: مضاف‌الیه/ «م» در «عشقم» (مصراع اول) مخفف فعل اسنادی است. (مبتلای عشق هستم)/ آزاد: مسند/ کن: فعل اسنادی/ از: حرف اضافه/ بلا: متمم/ عشق: مضاف‌الیه/ «م» در «عشقم» (مصراع دوم) مفعولی است.

✓ترتیب جملات:

[تو] [من را] دریاب که مبتلای عشق هستم. [تو] از بلای عشق من را آزاد کن.

قلمرو ادبی: بلای عشق: اضافه تشبیهی/ واژه‌آرایی: تکرار «عشق»

قلمرو فکری: بگو خدایا! گرفتار عشق هستم، با عنایت و لطف خود من را از این بلا رها کن.

(مفهوم: نگاه متفاوت پدر به عشق – بلا و بیماری دانستن عشق از جانب پدر مجنون)

مجنون چو حدیث عشق بشنید اول بگریست پس بخندید

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: حدیث: سخن

نکات دستوری: مجنون: نهاد/ چو: حرف ربط وابسته‌ساز/ حدیث: مفعول/ عشق: مضاف‌الیه/ بشنید: ماضی ساده/ اول: قید/ بگریست: ماضی ساده/ پس: قید/ بخندید: ماضی ساده

قلمرو ادبی: بگریست، بخندید: تضاد

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری: مجنون وقتی سخن از عشق را شنید اول گریه کرد و بعد خندید...

(مفهوم : بی قراری و بی‌تابی عاشق در برابر عشق)

از جای چو مار حلقه برجست در حلقهٔ زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: حلقه: حلقه زده/ برجَست: پرید

نکات دستوری: از: حرف اضافه/جای: متمم/ چو: حرف اضافه/ مار: متمم/ حلقه [زده]: صفت/ برجست: فعل پیشوندی/ در: حرف اضافه/ حلقه: متمم/ زلف: مضاف‌الیه/ کعبه: مضاف‌الیه/دست زد : فعل مرکب

قلمرو ادبی: مصراع اول: تشبیه/ زلف کعبه: اضافه استعاری – تشخیص/ دست در حلقه زدن: متوسل شدن/ حلقه– حلقه: جناس همسان

قلمرو فکری: مجنون مثل مار حلقه‌زده که از جای خود می جهد، به سرعت برخاست و به حلقهٔ درِکعبه متوسل شد.

می‌گفت گرفته حلقه در بر کامروز منم چو حلقه بر در

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: بَر:آغوش

نکات دستوری: می گفت: ماضی استمراری/ گرفته حلقه در بر: قید حالت/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ امروز: قید/ من: نهاد/ چو حلقه بر در: گروه متممی در نقش مسند← (چو: حرف اضافه، حلقه: متمم، بر: حرف اضافه، در: متمم) / «م» در «منم»: مخفف فعل اسنادی (هستم.)

✓ترتیب جملات:

[مجنون] حلقه در برگرفته می گفت که امروز من چو حلقه بر در هستم.

قلمرو ادبی: بر (آغوش)، بر (حرف اضافه): جناس همسان / منم چو حلقه: تشبیه/ در(حرف اضافه) – در (اسم): جناس همسان / حلقه در برگرفتن: کنایه از متوسل شدن / بیت دو قافیه دارد که در اصطلاح ادبی به آن «ذو قافیتین» گفته می‌شود. / بَر، دَر: جناس

قلمرو فکری: مجنون در حالی که حلقه در خانه خدا را در آغوش گرفته بود، می گفت: «امروز من مانند این حلقه، به تو متوسل شده‌ام». *(مفهوم دو بیت: توسل خالصانه و ملتمسانه عاشق به درگاه خدا)*

گویند ز عشق کن جدایی این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی: نکات دستوری: گویند (می گویند): مضارع اخباری/ جمله «ز عشق کن جدایی» مفعول است برای فعل «گویند»/ ز: حرف اضافه/ عشق: متمم/ کن: فعل امر/ جدایی: مفعول/ این: نهاد/ نیست: فعل اسنادی/ طریق: مسند/ آشنایی: مضاف‌الیه/ مرجع ضمیر «این»: جدا شدن از یار

قلمرو ادبی: عشق، جدایی، آشنایی: مراعات نظیر/ آشنایی: مجاز از عشق و دوستی

قلمرو فکری: خدایا، به من می گویند که؛ از عشق دوری کن! اما این راه و رسم عاشقی نیست.

(مفهوم: وفاداری عاشق به معشوق – بی‌توجهی به سرزنش دیگران)

پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: پرورد: پرورش یافته/ سرشت: فطرت، آفرینش ، طبع

t.me/DaneshSad

نکات دستوری: پرورده: مسند/ عشق: مضاف‌الیه/ شد: فعل اسنادی/ سرشت: نهاد/ «م» در «سرشتم»: مضاف‌الیه/ جز عشق: گروه متممی در نقش مسند/ مباد: فعل دعایی که اسنادی است./ سرنوشت: نهاد/« م» در «سرنوشتم»: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: مصراع اول: تشخیص/ پرورده عشق: اضافه استعاری

قلمرو فکری: عشق، ذات و سرشت مرا پرورش داده است و امیدوارم سرنوشتم جز در مسیر عشق و عاشقی نباشد.

(مفهوم: ذاتی و ازلی بودن عشق - عاشق بدون عشق زندگی ندارد.- شرط عاشقی وفاداری است.)

یارب به خدایی خدایت وانگه به کمال پادشایت

قلمرو زبانی: نکات دستوری: یا: نشانه ندا/ رب: منادا/ بعد از منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است./ به: حرف اضافه/ خدایی: متمم/ خدایی: مضاف‌الیه/ ت: مضاف‌الیه/ در پایان جمله فعل «قسم می‌دهم» به قرینه معنایی حذف شده است./ وانگه: قید/ به: حرف اضافه/ کمال: متمم/ پادشایی: مضاف‌الیه/ ت: مضاف‌الیه / فعل «قسم می‌دهم» در آخر جمله به قرینه معنایی حذف شده است.

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ»

قلمرو فکری: خدایا، تو را به خداوندی‌ات و به عظمت و بزرگی‌ات قسم می‌دهم... (این بیت و بیت بعدی موقوف المعانی اند.) *(مفهوم: ایمان به قدرت مطلق خداوند)*

کز عشق به غایتی رسانم کو ماند اگر چه من نمانم

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: غایت: پایان، فرجام، نهایت

نکات دستوری: که: حرف ربط وابسته‌ساز/ از: حرف اضافه/ عشق: متمم/ به: حرف اضافه/ غایتی: متمم/ رسان: فعل امر/ «م» در «رسانم»: مفعول/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ او: نهاد/ مانَد (بمانَد): مضارع التزامی/ اگر چه: حرف ربط وابسته‌ساز/ من: نهاد/ نمانم: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار صامت «ن»

قلمرو فکری: مرا در عشق به مرحله‌ای برسان که اگرچه من زنده نباشم ولی عشق او باقی بماند.

(مفهوم: ایثار و از خودگذشتگی عاشق در راه عشق- جاودانگی عشق)

گرچه ز شراب عشق مستم عاشق‌تر ازین کنم که هستم

قلمرو زبانی: نکات دستوری: گرچه: حرف ربط وابسته‌ساز/ ز: حرف اضافه/ شراب: متمم/ عشق: مضاف‌الیه/ مست: مسند/ «م» در مستم: مخفف فعل اسنادی/ عاشق‌تر: مسند/ از: حرف اضافه/ این: متمم/ کن: فعل امر / «م» در «کنم»: مفعول (من را عاشق‌تر کن)/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ هستم: فعل اسنادی/ در جمله پایانی، مسند به قرینه لفظی حذف شده است. (عاشق هستم).

✓ترتیب جملات:

گرچه [من : نهاد محذوف] ز شراب عشق مست هستم. [تو (خدا): نهاد محذوف] عاشق‌تر از این کنم که [عاشق] هستم.

قلمرو ادبی: شراب عشق: اضافه تشبیهی / مستم، هستم: جناس/ از عشق مست بودن: کنایه از شدت عشق

قلمرو فکری: خدایا هر چند وجودم از عشق سرشار است، امّا از این هم عاشق‌تر و سرمست‌تر کن.

(مفهوم بیت: طلب عشق بیشتر، پایداری در عشق)

t.me/DaneshSad

از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: بستان: بگیر / افزای: اضافه کن.

نکات دستوری: آنچه: نهاد / از: حرف اضافه / عمر: متمم / من: مضاف‌الیه / برجای (باقی): مسند / بستان: فعل امر / مفعول فعل «بستان» به قرینه لفظی حذف شده است / و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز / به: حرف اضافه / عمر: متمم / لیلی: مضاف‌الیه / افزای: فعل امر

✓ترتیب جملات:

آنچه از عمر من برجای هست [تو: نهاد محذوف] [آن عمر را: مفعول محذوف] بستان و [تو: نهاد محذوف] [آن عمر را: مفعول محذوف] به عمر لیلی افزای.

قلمرو ادبی: بستان، افزای: تضاد / بر جای بودن: کنایه از باقی ماندن / واج‌آرایی «آ»

قلمرو فکری: خدایا هر چه از عمر من باقی مانده، بگیر و به عمر لیلی اضافه کن.

(مفهوم: ایثار و از خودگذشتگی عاشق برای معشوق، فنا شدن در راه عشق)

می‌داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید گشت خاموش

قلمرو زبانی: نکات دستوری: گوش می‌داشت: فعل مرکب / پدر: نهاد / به سو: حرف اضافه / او: متمم / که: حرف ربط وابسته‌ساز / این: صفت اشاره / قصه: مفعول / شنید: ماضی ساده / گشت: فعل اسنادی / خاموش: مسند

قلمرو ادبی: سوی کسی گوش داشتن: کنایه از شنیدن / قصه: مجاز از سخنان یا مناجات مجنون /خاموش گشتن: کنایه از ساکت شدن / واج‌آرایی «ش».

قلمرو فکری: پدر به سخنان مجنون گوش می‌داد، وقتی راز و نیاز عاشقانه او را شنید، ساکت شد و سخنی نگفت.

دانست که دل اسیر دارد دردی نه دواپذیر دارد

قلمرو زبانی: نکات دستوری: دانست: ماضی ساده / ادامه بیت مفعول است برای فعل « دانست». / که: حرف ربط وابسته‌ساز / دل: مفعول / اسیر (اسیرشده): صفت / دارد: فعل / دردی: مفعول / نه‌دوا پذیر(درمان ناپذیر): صفت / دارد: فعل

✓ *توضیح: در مورد نقش «اسیر» اختلاف نظر است؛ برخی از همکاران، «دل» را مفعول و «اسیر» را مسند دانسته‌اند.*

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار صامت «د» / دل اسیر دارد: کنایه از عاشق بودن / درد: استعاره از عشق

قلمرو فکری: فهمید که مجنون سخت گرفتار عشق است و درد او درمان‌ناپذیر است.

(مفهوم دو بیت: درمان ناپذیر بودن عشق – ناامیدی پدر از درمان مجنون)

کارگاه متن پژوهشی درس ششم

قلمرو زبانی

۱–معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

جهد بر توست و بر خدا توفیق زانکه توفیق و جهد هست رفیق سنایی

تلاش، کوشش یاری و مدد الهی

t.me/DaneshSad

خنیده بـه گیتی به مهـر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفـا فردوسی

مشهور، معروف

۲- سال گذشته خواندیم که در شیوهٔ بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می‌کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوهٔ عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می گیرد.

اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتّب کنید.

گفتنـد بـه اتّفـاق یک سـر کـز کعبه گشـاده گـردد این در

به اتفاق، یک‌سر گفتند که این در از کعبه گشاده گردد.

۳-در بیت های زیر، نقش « ـَم» را بررسی کنید.

الف) دریـاب کـه مبتـلای عشـقم آزاد کـن از بـلای عشـقم

مخفف فعل اسنادی (هستم) مفعول (من را آزاد کن)

ب) پـروردهٔ عشـق شـد سرشـتم جـز عشـق مبـاد سرنوشـتم

مضاف‌الیه (سرشتِ من) مضاف‌الیه (سرنوشتِ من)

قلمرو فکری

۱-شاعران، در سرودن منظومه‌های داستانی، غالبا از قالب«مثنوی»بهره می‌گیرند؛ مهم‌ترین دلیل آن را بنویسید.

چون در قالب «مثنوی»، هر بیت قافیه جداگانه دارد و شاعر هرگز با محدودیت قافیه مواجه نمی‌شود.

۲-هریک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید.

چـون رایت عشـق آن جهانگیر شـد چون مه لیلی آسـمان گیر

رایت عشق: اضافه تشبیهی / چون، چون: جناس همسان (تام) / شد چون مه لیلی: تشبیه / مه: استعاره از صورت و جمال لیلی / آسمان گیر: کنایه از مشهور و معروف / لیلی: ایهام تناسب

برداشـته دل ز کار او، بخـت درمانـد پـدر بـه کار او سـخت

برداشته دل ز کار او بخت: تشخیص و نیز کنایه از ناامید شدن / بخت، سخت: جناس ناهمسان.

۳-در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

آمد سـوی کعبه، سـینه پرجوش چـون کعبه نهاد حلقه در گوش

«حلقه به گوش داشتن» کنایه از اظهار بندگی و فرمانبرداری است. شاعر در این بیت، مجنون را به کعبه تشبیه کرده و بیان می‌کند که همان‌گونه که خانهٔ کعبه حلقه دارد، مجنون نیز حلقه بندگی در گوش نهاده است تا با فروتنی و تسلیم، حاجت خود را از خداوند بخواهد.

(«حلقه به گوش» وجه‌شبه دوگانه است: در ارتباط با کعبه، حلقهٔ در، مورد نظر است و در ارتباط با مجنون کنایه از اظهار بندگی است.)

قلمرو فکری

۱-معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گـه جمله جهان اوسـت محراب زمین و آسمان اوست

خانهٔ خدا، محلّ برآورده شدن نیاز همهٔ مردم جهان و قبله‌گاه زمینیان و آسمانیان است.

۲-در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های «مجنون» بارز است؟

بیت هفدهم: وفاداری به عشق به معشوق و بی اعتنایی به سرزنش دیگران

t.me/DaneshSad

بیت بیستم: ایثار و از خودگذشتگی در راه عشق

۳-بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

عشق بازی، کار بیکاران بود　　عاقلش با کار بیکاران چه کار؟　　نعمت الله ولی

از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق　　روز اول، رنگ این ویرانه،ویران ریختند　　بیدل

پدر مجنون ابتدا عشق را کاری عبث و بیهوده می پنداشت و در پی درمان فرزند بود. اما وقتی نیرو و قدرت عشق را دید که چگونه وجود مجنون را تسخیر کرده، دریافت که این درد، درمان پذیر نیست .

٤-مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید.

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش　　بگذار که دل حل بکند مسئله ها را　　محمدعلی بهمنی

خویشاوندان مجنون بی خبر از ماهیت عشق سعی داشتند با تدبیر و چاره اندیشی مشکل عاشق شدن مجنون را حل کنند اما شاعر این بیت معتقد است که عقل و عشق دو مسیر جداگانه اند و تنها دل است که از حال و هوای عشق آگاه است و می تواند مشکل را حل کند.

گنج حکمت: مردان واقعی

یکی از کوه لکام به زیارت «سری سقطی» آمد. سلام کرد و گفت: فلان پیر از کوه لکام تو را سلام گفت.سری گفت: وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنانکه یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.
تذکره الاولیا -عطار

قلمرو زبانی: لکام: کوهی در سرزمین شام / پیر: مرشد / بس کاری نباشد: کار مهمی نیست. ابوالحسن سَرِیّ بن المغَلّسی السَقَطی (وفات ۲۱۳قمری) معروف به سری سقطی، عارف و صوفی قرن سوم قمری متولد بغداد بود و در ابتدا سقط فروشی (در اصطلاح بازاریان؛ بار سقط چیزهایی سخت چون قند و امثال آن باشد) می کرد.وی استاد و مرید اکثر عرفای بغداد و دائی جنید بغدادی و از شاگردان و مریدان معروف کرخی بود.

قلمرو فکری: مردی از کوه «لُکام» به دیدار «سَری سَقطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر که در کوه لُکام زندگی می کند، برایت سلام فرستاده» سَری گفت: «اینکه کسی در کوه و خلوت زندگی کند، کار دشواری نیست؛ مرد واقعی کسی است که در شلوغی بازار و میان مردم باشد، اما حتی لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشود.»

درس هفتم: باران محبت

حق تعالی چون اصناف موجودات می آفرید، وسایط گوناگون در هر مقام بر کار کرد. چون کار به خلقت آدم رسید، گفت «إنّی خالقٌ بشراً مِن طین» خانه آب و گل آدم من می سازم. جمعی را مُشتبه شد گفتند: «نه همه تو ساخته‌ای»؟ گفت: «اینجا اختصاصی دیگر هست که این را به خودی خود می سازم بی واسطه، که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد». پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیاور. جبرئیل علیه السلام برفت؛ خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک جبرئیل را گفت: «ای جبرئیل چه می کنی»؟ گفت: «تو را